

از ابر که جدا شد

قطرة باران،

نجوا کرد:

«کجا بنشینم»

یاس سپید،

خندید:

«من زمینی توأم»^۱

یاس‌های سپید بر چشمان شاعر بوسه می‌زنند.

شاعر در زمان جاری می‌شود و سایه شعری کوتاه، راه را بر شاعر سد می‌کند. چنان معشوقی.

گوئیا معشوق من

مرگ بوده است

و همه این شعرها را

بجای او گفته‌ام

بیژن جلالی، شاعر نازک اندیش، عابر هزار توهایی

شعر، او که آواز جانش، جان جهان است، خم می‌شود و بر

شعر بوسه می‌زند، طعم شعر را دوست دارد، طعم شعر

باران خورده را که به سوی او پرواز می‌کند.

شعر را

ایتجا و آنجا می‌بینم

رهگذری است

یا پرنده‌ای

یا کلمه‌ای است

که به سوی من

در پرواز است

پروانه‌ای کوچک دل نازکش را در رقص شعله آتش

رها می‌کند، و آن سوتر مرغی شعرش را به منقار می‌برد،

آواز جان شاعر را.

بر درخت جهان

مرغ افسانه‌ای کلام

نشسته است

و در فریادش

جهان را روشن تر

می‌بینم.

شعر بیژن جلالی، شکل و ساختار ویژه‌ای دارد.

«بیژن جلالی، فقط شبیه بیژن جلالی است.» مضمون

در شعر بیژن جلالی با ترکیب واژه‌ها و اصوات و عباراتی

بیان می‌شود که مخاطب نازک‌اندیش شعرش با او پرواز

می‌کند.

می‌بینم حرف و صدا شده‌ام

و چون پرنده‌ای

بال‌های خود را می‌تکانم

زیر باران، کلمات،

موسیقی شعر، چنان مهی که از گندمزار عبور کند،

ناشی از اصواتی است که شاعر در شعر خود از آن بهره

می‌گیرد. گویی شعر او از ترکیب تعابیر، نازک خیالی،

سادگی و اصوات، تولد یافته است. کلمات با سمفونی باد،

در گذرند، تا در جایی دور بر زمین، چنان بذری بر خاک

باران خورده بنشینند.

کلمات را می‌باشم

چون بذر گندم

و خوشه شعر را

درو می‌کنم.

تعابیر، اصطلاحات، لحن، فضاهای ساده و

صمیمی، و بهره گرفتن از امکانات و ظرفیت‌های زبان

فارسی، شعر او را بر مخاطب شعرش جذاب و قابل فهم

کرده است. در پس پنهان این تعابیر، سیمای شاعری

مطلع و آگاه و آشنا به ادبیات قدیم ایران و ادبیات جهان

به خوبی قابل مشاهده است.

زبان چون معبدی است

و هر شعر خوب

پنجره‌ای است

به درون معبد.

شاعر از بطن بی‌قرار کلام زاده می‌شود. هرکجای

جهان که باشد. نیما یوشیج می‌گوید: «دنیا خانه من

است». هستند شاعرانی که به مسایل روزگارشان

عمیق می‌نگرند، و به نوعی تحول ادبی اعتقاد دارند،

مگر نیما یوشیج این‌گونه نبود؟ و بیژن جلالی با تسلط بر

واژه‌ها، تکیه کلام‌ها و ترکیب موفق این اجزاء با

یکدیگر، در ساختاری محکم و استوار از او شاعری

موفق به وجود آورده است.

کلمات شعر

چگونه دنبال هم می‌آیند

که گاه بلور الماس هستند

و گاه آب روان

حرفهای شعر با کدام موسیقی

می‌رقصند

که گاه فریاد خزانی هستند

و گاه لبخند بهاری.

سه عنصر تفکر و مضمون و حس ظریف شاعرانه،

در شعر بیژن جلالی، با یکدیگر ترکیب می‌شود، و

اسماعیل جنتی

در اندوه از دست شدن

بیژن جلالی (۱۳۷۸-۱۳۰۶)

اندکی باران، اندکی شعر

شعری قابل قبول تولد پیدا می‌کند.

هر کلمه

از هیبت آتشفشان شعر

برخود می‌لرزد

و می‌گریزد به سوی

دل شاعر.

پهنهٔ بیکران شعر بیژن جلالی، چشم انداز فوج فوج

کلماتی است که به سوی شعر پرواز می‌کنند. در بافت

کلامی و ساختار شعر او پیچیدگی خاصی که نیاز به

تعبیر و تفسیر داشته باشد، وجود ندارد. تنها به نوعی

تجول ادبی می‌اندیشد، اگرچه این تحول بیشتر در

زمینهٔ توجویی در عرصهٔ بیان و مضامین تازه است، تا در

عرصهٔ شکل و ساختار شعر.

بعضی از شعرهایم

به آتش می‌پیوندند

بعضی به خاک

بعضی به آب و باد

و من سوختن یا خاک شدن

غرق شدن یا پرواز آنها را

تماشا می‌کنم.

اندکی باران مرا کفایت می‌کند و اندکی آفتاب.

صدایم می‌زند: این صدای شاعر است، صدای او، بیژن

جلالی.

«از کتاب تازه چه خبر؟ این روزها مجموعه شعر

تازه‌های چاپ شده است؟»

و من می‌اندیشم: «اندکی باران مرا کفایت می‌کند و

اندکی شعر.» از قفسهٔ کتابهای شعر، مجموعه شعری

برای او می‌آورم.

- آقای جلالی این کتاب، تازه چاپ شده است:

«درباره شعر.»

کتاب را از دستم می‌گیرد. لیکن همیشه اش بر

لبانش است و چشمانش که از شوق می‌درخشند با

اندوهی تلخ در ته آن و با انگشتان نازکش، کتاب را ورق

می‌زند و در همان حال می‌گوید: «شاعر را می‌شناسم.»

آوای سمفونی شعر، از دور دستها به گوش می‌رسد.

هنوز طنین دلنشین صدایش در گوشم به ترنم است:

با مرگ می‌روم اینک

چون سواری در باد

و در بارها می‌خندم

چون دیوانه‌ای

و بذر شاعری را

در خاک اندوه

می‌پاشم.

پرنده‌گان کوچک شعر را می‌بینم که برفراز مزارش به

پروازند.

اندکی باران، اندکی آفتاب، اندکی شعر، اندکی

لیکن همیشه شاعرانه‌اش، اندکی نگاه مهربانش مرا

کفایت می‌کند.

برای پرندهای که می‌میرد

مرگ،

آسمانی است فراخ.^۲

پانویس:

۱ و ۲. شعر اول مقاله و پایان مقاله از نویسنده است.

۳. تمامی شعرهای متن برگرفته از کتابهای شعر بیژن جلالی

است.

رسوایی‌های ترجمه

به سوی یک اخلاق متفاوت

■ *The Scandals of Translation*

Towards an Ethics of Difference Lawrence Venuti, Temple University, USA, 1998.

رسوایی‌های ترجمه یکی از بحث‌انگیزترین،

گسترده‌ترین و پر تأثیرترین کتابهایی است که در زمینهٔ

مطالعه و بررسی ترجمه در سالهای اخیر ترجمه شده

است. ونوتی در این اثر به عنوان یک مفسر فرهنگی

درجه اول، شایستگی خود را اثبات کرده است و با

ملاحظه و تأمل در ارتباط میان ترجمه و مجموعه‌های

دیگری که به کار مترجم نیاز دارند - مانند شرکت‌ها،

دولت‌ها، نهادهای مذهبی، ناشران - به نمایاندن آنچه

خود او و رسواییهای ترجمه عنوان می‌کند، پرداخته

است. او در این اثر دخالت مجموعه‌های یاد شده در کار

مترجم به خصوص هنگامی که ارزشهای فرهنگی آنها

را تهدید می‌کند، افشا کرده است.

در یک نگاه

دریدا، کریستوا و مرز تفکیک

جدایی دو نظریهٔ دارای تفاوت

■ *Derida, Kristeva, and the Dividing Line*

Articulation of two Theories of Difference

Juliana De Nooy, University of Queensland, Australia, 1998.

هدف این اثر بیان دقیق این موضوع است که

چگونه می‌توان نوشته‌های دریدا و کریستوا را از طریق

ردیابی تداخل‌ها، واگرایی‌ها (اختلافها)، همانندی‌ها و

ناپیوستگی‌های میان آنها، از هم تفکیک کرد. این یک

تحقیق دستیاب و جالب در مطالعهٔ نظریه‌ها با

اصطلاحات خود آنها، اصطلاحات هریک از آنها و

باتوجه به متن ادبی موضوع انحصاری مورد توجه

آنهاست.

این کتاب نشان می‌دهد که تفکیک نظریه‌ها بحث

شرایط کلامی چنان تغییر می‌کند که قرائت دریدایی از

ارتباط به گونه‌ای نیست که با تفسیر کریستوایی وفق

دهد. این اثر بیان می‌کند که چرا یک پاسخ برای این

پرسش که چگونه این دو باهم تناسب دارند، وجود ندارد

و در این باره تحقیق می‌کند که در استفاده‌های

راهبردی‌ای که آثار آن دو، چه به صورت جدا و چه با هم

قرار داده می‌شوند، چه چیز به خطر می‌افتد.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / دی ۱۳۷۸

